

سخن سردبیر

محرک‌های خط‌مشی‌گذاری ملی: حل مسأله یا روکم‌کنی؟

فلسفه طراحی نظام خط‌مشی‌گذاری عمومی در هر کشوری را حل مسائل فرارو، بهبود شرایط موجود یا شکار فرصت‌ها ذکر کرده‌اند. به عبارت دیگر، گاهی اوقات نبود شرایطی یا فقدان چیزی کشورها را وادار به خط‌مشی‌گذاری عمومی خاصی می‌کند. برای مثال، فضای تعاملات میان‌رشته‌ای در دانشگاه‌ها وجود ندارد یا کم‌رنگ است، لذا دولت با تدوین خط‌مشی‌ای، دانشگاه‌ها را وادار به در پیش گرفتن راهبردهایی می‌کند که این امر محقق شود تا هدف اصلی خط‌مشی ملی که «تولید علم» بیشتر است تحقق یابد. این خط‌مشی می‌تواند مسأله‌ای به نام «فقدان فضای تعاملات میان‌رشته‌ای» یا «کم‌رنگ بودن فضای تعاملات میان‌رشته‌ای» را حل کند.

گاهی اوقات فرصت‌هایی در کشور وجود دارد که تاکنون مورد بهره‌برداری قرار نگرفته‌اند، لذا دولت باید خط‌مشی‌هایی وضع کند تا بتواند از آن فرصت‌ها بهره‌برداری کند. برای مثال برای بهره‌برداری از فرصت‌های موجود در حوزه گردشگری دولت خط‌مشی ساخت مناطق گردشگری را در پیش می‌گیرد. این خط‌مشی «مسأله استفاده نکردن از فرصت‌های درآمدزا در عرصه گردشگری» را حل می‌کند. اما گاهی اوقات در کشاکش تعارض منافع ذینفعان مختلف یک خط‌مشی ملی، هدف حل مسأله‌ای نیست؛ بلکه روکم‌کردن از برخی از ذینفعان یک خط‌مشی است. برای مثال، در موضوع بحث‌انگیز کنکور قدری بیندیشید. مسأله چیست؟ راه‌حل خط‌مشی‌ای چیست؟ به نظر می‌رسد در این جا هدف غایی مدنظر حذف کنکور، روکم‌کنی مراکز آموزش کنکور است. آن چه در این جا برجسته می‌شود، درآمد مؤسسه‌های کنکور و مدرسان کنکور است. از این رو برای جلوگیری از انباشت درآمدهای عظیم در این مؤسسه‌ها باید فکری به حال کنکور کرد! در صورتی که می‌توان با تقویت کیفیت آموزشی در مدارس و ریشه‌کنی کم‌فروشی آموزشی در مدارس کشور، مانع حضور دانش‌آموزان در چنین مؤسسه‌هایی شد. وقتی کیفیت آموزشی در مدارس پایین است، مؤسسه‌هایی برپا می‌شوند که با انتشار کتب و تدریس با کیفیت‌تر به فهم مطالب توسط دانش‌آموزان کمک می‌کنند ولی در ازای آن هزینه‌هایی دریافت می‌کنند. برخی از ذینفعان که از درآمد چنین مؤسسه‌هایی دل‌خوشی ندارند در پی حذف کنکور هستند تا درآمد این مؤسسه‌ها کم شود؛ نه این که مسأله‌ای که عقبه کنکور است حل شود. این افراد برای توجیه این کار مدعی می‌شوند (بی‌تردید این ادعا درست است) کنکور هزینه‌های خانواده‌ها را بالا برده است، دانش‌آموزان در طی دوران کنکور دچار استرس و انواع بیماری‌ها می‌شوند و خانواده‌ها در عذاب کنکور می‌سوزند.

بی‌تردید همه این نکات محل تأمل است ولی تاکنون به این نکته پرداخته نشده است که چگونه می‌توان «کم‌فروشی آموزشی» در مدارس را کم کرد و کیفیت آموزش در مدارس را افزایش داد؟ بنابراین، به نظر می‌رسد خط‌مشی حذف کنکور (که بی‌تردید ممکن نخواهد بود) صرفاً به خاطر برجسته شدن درآمد مؤسسه‌ها در کانون توجه قرار گرفته است؛ نه این که اضطراب و هزینه بالای خانواده را کاهش دهد؛ زیرا

راه‌حل‌های دیگری نیز برای این کار وجود دارد. خط‌مشی‌گذاری ملی به سبک روکم‌کنی به حل مسأله نمی‌پردازد بلکه حذف ذینفعان رقیب را هدف قرار می‌دهد.

خط‌مشی مدیریت نرخ ارز را به عنوان نمونه دیگری در نظر بگیرید. آیا هدف کاهش نرخ ارز، کاهش قیمت بوده است؟ اگر چنین بوده است در حال حاضر که نرخ ارز از ۱۹ هزار تومان به ۱۲ هزار تومان رسیده، قیمت کالاها کاهش یافته است؟ خیر. در این جا آن چه دولت را وادار به مدیریت نرخ ارز کرده است، روکم‌کنی کسانی است که دلارهای زیادی انبار کرده‌اند. بی‌تردید انبار دلار توسط شهروندان هر کشوری امری ناپسند است. اگر چه حکومت آن را نمی‌پذیرد ولی آیا دولت نمی‌تواند بهای تمام‌شدن هر متر مسکن را در مناطق مختلف کشور مشخص کند؟ آیا با کاهش قیمت دلار، بهای زمین و مسکن کاهش یافته است؟ به نظر می‌رسد در این جا نیز آن چه دولت را وادار به مدیریت نرخ ارز کرده (اگر چه ممکن است نیت برخی از خط‌مشی‌گذاران کاهش قیمت‌ها باشد) برجسته شدن این موضوع بوده است که بسیاری از افراد ارزها را خریداری و انبار کرده‌اند. برای آن که این ارزها وارد بازار شود نرخ ارز باید کنترل شود. ولی آیا با کاهش نرخ ارز، دلارهای انبار شده وارد بازار شد؟ آیا در اثر کاهش نرخ ارز قیمت‌ها کاهش یافته و نرخ تورم کاهش یافته است؟ خط‌مشی‌گذاری مبتنی بر روکم‌کنی در این امر نیز تا حدی روشن است.

حسن دانائی‌فرد

۱۳۹۸/۰۴/۰۱